

هو العليم

ادلة بساطت احرام (2)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت يا تركب احرام - جلسه 124

استاد

آيت الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت راجع به بساطت و عدم بساطت احرام بود که آیا احرام بسیط است یا مرکب است از تلبیه، تلبس به اُلبس احرام و همین‌طور نیت و التزام نفسی برای ترک محرمات و اتیان به واجبات و اجزاء عمره یا حج؟!

نمی‌دانم مطلب را در سال گذشته راجع به این مسئله تا کجا عرض کرده‌ایم ولی تا جایی که ذهن و ذاکراهام اجازه می‌دهد، ظاهراً صحبت بود که این مسئله بسیط است و مرکب نیست. در این زمینه روایاتی هم داریم که با توجه به قرائن و شواهد، حکایت از بساطت احرام و نیت دارند.

شبهات احرام به تکبیرات افتتاحیه در صلاة

عرض شد که قضیه احرام شبیه تکبیرات افتتاحیه در صلاة است و وقتی که مصلى تکبیرات افتتاحیه را می‌گوید، به‌عنوان مقدمه، نیت صلاة می‌کند، - یک‌وقت اشتباه نشود - اگر کسی به‌عنوان مقدمه تکبیر بگوید و بعد نیت نماز کند؛ غلط است! اگر بخواهد با این نیت تکبیر بگوید، اصلاً تکبیر به‌عنوان تکبیرات افتتاحیه تلقی نمی‌شود.

وقتی که مصلى تکبیر می‌گوید، تکبیر اول یا آخر یا وسط - هر کدام به‌حسب تمایزش - را به‌عنوان شروع در صلاة قرار می‌دهد ولی تکبیری را که می‌گوید، به‌عنوان نیت در صلاة است. مصلى ابتدا باید نیت صلاة و ورود در صلاة را در خود ایجاد کند و بعد تکبیرات را به‌عنوان تکبیرات انجام و تأکید نیت و احراز و اثبات صلاتیت، انجام دهد. از ابتدا نباید نیتش این باشد که تکبیر هفتم و آخر، تکبیره الاحرام است و این شش تکبیر را به‌عنوان استحباب انجام دهد و همین‌طور الله اکبر بگوید مثل اقامه که بنا بر بعضی از روایات یا وجوه، داخل در نماز نیست؛¹ کسی که اقامه می‌گوید، خودش را داخل در نماز به‌حساب نمی‌آورد بلکه اقامه مقدمه نماز است؛ مثل اذان، البته اقامه قدری اکیدتر است و حتی در روایت داریم کسی که اقامه را فراموش کرده است، می‌تواند نماز را تا قبل از رکوع بشکند و اقامه انجام دهد.² اذان این‌طور نیست؛ شخصی که اذان می‌گوید، اذان را به نیت یک عمل مستحب استقلالی می‌گوید ولی وقتی که انسان اقامه گفتن را شروع می‌کند، حالتش فرق می‌کند؛ یعنی من دیگر قصد نماز دارم. ممکن است کسی اذان بگوید ولی نیم ساعت بعد، نماز بخواند اما این‌طور نیست که کسی اقامه می‌گوید، بگوید که یک ربع دیگر نماز می‌خوانم.³ در نیت اقامه، نیت شروع در نماز است؛ می‌بینید که مرتباً نیت تقویت می‌شود تا اینکه به تکبیره الاحرام می‌رسد، در آنجا دیگر تنجیز برای

¹ رسائل الشریف المرتضی، ج 1، ص 273:

«و اما الأذان و الإقامة، فلیسا بفرضین علی تحقیق المذهب، بل هما مسنونان، و ان كانت الإقامة من الأذان أشد استحباباً ...»

² تهذیب الأحکام، ج 2، أبواب الریادات فی هذا الجزء، باب 14، ص 278، ح 5:

«عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "إذا إفتتخت الصلاة فَنَسِيتَ أن تُؤدِّنَ و تُقِيمَ ثُمَّ دَكرتَ قبل أن تُركِعَ فانصَرَفَ فأدِّن و أقم و استفتح الصلاة و إن كنت قد رَكَعتَ فَأَتَمَّ على صَلَاتِكَ".»

³ الكافي، ج 3، كتاب الصلاة، باب بدء الأذان و الإقامة و فضليهما و ثوابهما، ص 304، ح 10:

«عن عمرو بن أبي نصر قال: قُلْتُ لأبي عبد الله عليه السلام أ يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ في الأذان؟ قال: "لا بأس". قُلْتُ: في الإقامة؟ قال: "لا".»

ورود در صلاة، برای مصلی حاصل می‌شود؛ یعنی دیگر منجز و ثابت شد و به‌عنوان طرد احتمال خلاف، تکبیرة الإحرام را می‌گوید و با تکبیرة الإحرام احتمال خلاف برای صلاة و فعل منافی با صلاة منتفی می‌شود ولی در اذان این‌طور نیست؛ انسان اذان می‌گوید، درحالی‌که احتمال فعل منافی در او مستمر است. حتی اقامه می‌گوید ولی در عین حال احتمال فعل منافی در او به سی درصد رسیده است اما در مورد اذان، آن احتمال منافی حتی به هفتاد درصد هم می‌رسد که با نماز در افتراق است ولی همین‌که به اقامه می‌رسد، آن احتمال به سی درصد می‌رسد. وقتی هم به تکبیرات افتتاحیه می‌رسد، آن احتمال به پنج درصد می‌رسد.

ببینید! مصلی از نظر تنجیز در فعل جلو می‌آید اما انسان می‌بیند که بعضی‌ها شروع می‌کنند به الله اکبر گفتن ولی ذهن و فکرشان به همان اقامه است؛ به کیفیت اقامه یا مثلاً به کیفیت اذان است، نه! این‌طور نیست. نیت برای صلاتیت در تکبیرات افتتاحیه از همان اول حاصل می‌شود اما تکبیرة الإحرام را می‌گوید و منافاتی هم ندارد که تکبیرة الإحرام اولی یا وسطی یا آخری باشد.

بساطت نفس نیت در صلاة

از اینجا استفاده می‌کنیم که نفس نیت در صلاة، امر بسیط است، خود صلاة یعنی ورود در این ارتباط خاص؛ آن‌طوری که در نظرم هست قبلاً صحبتش شد که صلاة ایجاد یک نوع ارتباط خاص - خصوصیاتش از همان ارتباط خاص لحاظ می‌شود - که در آن حمد، بسمله، رکوع و سجود به معنای خضوع، قیام، تشهد، لحاظ مراتب کثرت در مظاهر غیب، صلاة بر انبیاء و صلاة بر پیغمبر و آل پیغمبر وجود دارند. این صلاتی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، همه اینها توجه به مراتب نزول فیض است؛ یعنی در این نحوه ارتباط خاص، نفس ذات پروردگار، تجلیات، مظاهر اسماء و صفات و وسائط فیض او حضور دارند، همان‌طوری که شافعی می‌گوید: «مَنْ لَمْ يَصَلِّ عَلَيْهِمْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»¹.

این نحوه وساطت، باید در این جهت ربطیه لحاظ شود؛ این نحوه از ربط، ملازم با اتصال به ولایت معصومین و ائمه علیهم السلام است.

عدم قبولی صلاة دشمنان معصومین و ائمه علیهم السلام

پس کسی که ولایت ائمه را ندارد، نماز ندارد! فلا صلاة له! افرادی که با بغض معصومین نماز می‌خوانند، اصلاً نماز ندارند؛ فلا صلاة لهم!

معنای صلوات در تشهد نماز

وقتی که شما در تشهد می‌گویید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» و واجب است که بگویید؛ یعنی از اذکار واجبه است؛ معنایش این است که این صلاتی که الآن می‌خوانم و این ربطی را که ایجاد می‌کنم، تحت ولایت امام حی انجام می‌شود.

«اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» به چه کسی برمی‌گردد؟! به امام زمان علیه السلام برمی‌گردد؛ به پیغمبر و آن کسی که الآن متجلی حی در ولایت است، برمی‌گردد. امام حی همان امام زمان است، پس خودمان اقرار و اعتراف می‌کنیم که نماز و ارتباط ما باید در زیرمجموعه ولایت امام زمان علیه السلام تحقق پیدا کند و الا فلا صلاة لنا؛ یعنی ما نماز نخوانده‌ایم! اعتراف می‌کنیم!

¹ صواعق المحرقة، ج 2، ص 435

شما خیال می‌کنید همین‌طور گفته‌اند که بگو «أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، اللهم صل على محمد و آل محمد»،¹ «بحول الله و قوته»؟!² همین‌طور اذکاری را بگوئیم و نماز تمام شود؟! آیا این اذکار حساب و کتاب ندارد؟! «سبحان ربی العظیم و بحمده»،³ حساب و کتاب ندارد؟! اذکار تشهد بی‌حساب است؟! یا هر کدام از این اذکار روی حساب است؟! «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»،⁴ سلامی که می‌دهیم و با آن از نماز خارج می‌شویم، چرا باید با این ذکر باشد؟! چرا باید صلاة بر پیغمبر و انبیاء باشد؟! چرا در این قضیه باید صلاة بر ملائکه باشد؟!

نماز، اتحاد با همه مظاهر پروردگار در همه افاقها و مراتب

به این قضیه فکر کنیم که هر لحظه نماز اتحاد با همه مظاهر پروردگار است در همه افاقها و مراتب! این نماز می‌شود نمازی که «الصلاة خیرٌ مُّوَضَّوعٌ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَر»،⁵ این نماز می‌شود «إِنْ قَبِلْتَ قَبْلَ مَا سِوَاهَا، وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»،⁶ چون انسان می‌خواهد با نماز با ذات پروردگار، در همه مراتب کثرت - کثرت غیبی و کثرت شهودی - ارتباط برقرار کند؛ این ارتباط را با همه آنها برقرار کند. شما نگاه می‌کنید که شخصی در آن طرف نماز می‌خواند و اصلاً هیچ ربط و ارتباط و اسمی از این شخص ندارد اما یک دفعه برای این شخص که در این طرف است حالت انبساط پیدا می‌شود! او که می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ»، به این شخص می‌خورد که اصلاً اسم و رسمی از او نمی‌داند، حساب و کتابی نمی‌داند! اگر یک لحظه پرده را بالا بزنند، همه ما می‌بینیم که در موقع نماز چه تغییر و تحولاتی پیدا می‌شود و دیگر این قدر نماز را شوخی نمی‌گیریم که همین‌طور وضویی بگیریم و مَهْری از آنجا برداریم و - مثل خود ما! - نمازی بخوانیم و این‌طور نماز را به حساب

¹ تهنیب الأحكام، ج ۲، کتاب الصلاة، باب 8، ص ۹۲، ح 122.

² همان، ص 88، ح 94.

³ مصباح (للكفعمی)، ج ۱، الفصل الرابع فی ذكر الصلوات الخمس الیومیة و نوافلها، ص 16:

«يَسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ اللَّهُمَّ لَكَ رُكْعَةٌ وَ لَكَ خَشَعَةٌ وَ بِيكَ أَمْنَةٌ وَ لَكَ أَسْلَمَةٌ وَ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي خَشَعٌ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ مُجِّي وَ عَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ سَبْعاً أَوْ خَمْساً أَوْ ثَلَاثاً وَ يَجْزِي مَرَّةً ثُمَّ يَنْتَصِبُ قَائِماً وَ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ سَجْدَةٌ وَ بِيكَ أَمْنَةٌ وَ لَكَ أَسْلَمَةٌ وَ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي سَجَدَ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ عَصَبِي وَ مُجِّي وَ عِظَامِي وَ سَجَدَ وَجْهِي الْبَالِي الْفَانِي لِذِي خَلْقِهِ وَ صَوْرَةِ وَ شَقِّ سَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ سَبْعاً أَوْ خَمْساً أَوْ ثَلَاثاً وَ يَجْزِي مَرَّةً ثُمَّ يَجْلِسُ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ إِرْحَمْنِي وَ اجْبُرْنِي وَ اِهْدِنِي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ثُمَّ يَسْجُدُ الثَّانِيَةَ كَالأُولَى ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الثَّانِيَةِ فَيُصَلِّيُهَا كَالأُولَى.»

⁴ بلد الأمين، ج ۱، ص ۸:

«وَ يَقُولُ فِي الشَّهَادَةِ الْأَخِيرَةِ - الی أن قال - السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَی جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَی الْأَيْمَةِ الْهَادِيَةِ الْمَهْدِيَّةِ السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.»

⁵ بحار الأنوار، ج ۷۹، کتاب الصلاة [أبواب فضلها و عملها و أنواعها و أوقاتها]، باب 4، ص ۳۰۸، ح 9؛ الوافی، ج ۷، أبواب فضل الصلاة، ص ۱۱۷، ح 5713.

⁶ فلاح السائل، ج 1، ص 127:

«رَوَى ابْنُ بَابُوَيْهِ أَيْضاً فِي كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «أَوَّلُ مَا يَحْسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قَبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا.»»

نیاوریم. خلاصه اگر یک لحظه و یک ذره پرده را بالا بزنند، مطالبی روشن می‌شود که قابل وصف نیست.

در تکبیرات افتتاحیه، آن تکبیری که موجب ورود در نماز است و تنجز اجزاء صلاتیه را ایجاد می‌کند، همان نیت بر تکبیره الإحرام است که دیگر انسان احتمال عمل منافی را نفساً از خودش دفع و منتفی می‌کند.

در مورد حج هم همین‌طور است؛ نیت برای احرام، باید در مواقبت قرار بگیرد. شما نمی‌توانید قبل از مواقبت، نیت احرام داشته باشید مگر اینکه نذر یا امثال‌ذک باشد. به لحاظ احادیثی که داریم، نیت احرام باید در مواقبت باشد؛ در روایت داریم: «لا تُجاوِزُها إِلَّا و أنت مُحرَّمٌ»¹، یعنی انسان باید در حال احرام از میقات عبور کند. پس نیت در میقات لازم است و نمی‌توانید بعد از میقات نیت احرام کنید. اگر بعد از میقات نیت احرام کردید، باطل است، حتماً باید قبل از میقات باشد مگر در موارد خاص و استثنایی که قبلاً همه را عرض کردیم. حالا شاید بعداً مواردی مانند مرض، خوف و امثال‌ذک را بخواهیم دوباره بگوییم.

روایاتی در اینجا هستند که یک دسته از آنها را عرض کردیم، حالا به‌عنوان مرور در این جلسه هم عرض می‌کنیم تا اینکه در جلسه بعد سراغ مسئله دیگری برویم.

روایاتی که برای احرام در میقات داریم دو دسته هستند. یک عده روایاتی می‌باشند که می‌گویند: «عبور از میقات باید در حال احرام باشد»، حالا اگر ما قائل بر ترکب در احرام باشیم و بساطت احرام را در اینجا قبول نداشته باشیم، معنای روایت «لا تُجاوِزُها إِلَّا و أنت مُحرَّمٌ»، این می‌شود که نیت و لبس احرامین و نیت التزام بر عدم ارتکاب موانع و مبطلات احرام و همین‌طور تلبیه باید در خود میقات تحقق پیدا کند. این معنای ترکب است. پس احرام من حیث المجموع شامل نیت به‌اضافه لبس ثوبین و همین‌طور تلبیه و نیت بر ترک محرمات و انجام اجزاء عمره و حج می‌شود که در اینجا به این کیفیت خواهد بود.

اگر این‌طور باشد، ما باید با روایات دیگری که در مقابل داریم و می‌فرمایند: «نیت را انجام بده و تلبیه را به تأخیر بینداز»، چه کنیم؟! تأخیر در تلبیه مستحب است؛ راوی از امام علیه السلام سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: «حتی تأتي البیداء فلبه»² بعضی‌ها گفته‌اند منظور از روایات، جهر به تلبیه است.³ ما جهر به تلبیه نداریم!

ما در روایات جهر نداریم، تصریح به خود تلبیه است. جهر به تلبیه - علاوه بر این روایات - روایات دیگری دارد، کاری به این روایات ندارد. اینجا است که ما می‌بینیم بعضی از فقهاء این روایات را حمل بر جهر به تلبیه کرده‌اند و گفته‌اند که مقصود از امر به تأخیر در تلبیه، جهر است و احرام بدون تلبیه در اینجا محقق نمی‌شود چون وقتی که انسان تلبیه می‌گوید، باید ملتزم به انجام آن امور محرزه و نفی امور منهی باشد. بعضی‌ها به این کیفیت گفته‌اند، در حالی که مسئله خلاف است.

بنابر این راه و چاره برای جمع بین دو دسته از احادیث این است که نفس نیت باید در میقات باشد، البته ما روایاتی هم داریم که دال بر تلبیه گفتن در خود میقات است که در آن شکی نیست⁴.

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب المواقبت، باب 1، ص ۳۰۷. ح 2.

² وسائل الشیعة، ج ۱۲، أبواب الإحرام، باب 34، ص 371، ح 8:

«عن عبد الله بن الحسن عن جده علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال: سألتُهُ عن الإحرام عند الشجرة، هل يجزئ لمن أحرم عندها أن لا يلبي حتى يعلو البیداء، (قال: «لا يلبي حتى يأتي البیداء) عند أول ميلٍ فأما عند الشجرة فلا يجوز التلبية»»

³ وسائل الشیعة، ج ۱۲، أبواب الإحرام، باب 34، ص 371:

«أقول: هذا محمول على نفى الوجوب او مرجوحية الجهر بالتلبیه عند الشجرة لا على مطلق التلبیه، و لا على تحريم الجهر لما يأتي، إن شاء الله»

⁴ وسائل الشیعة، ج 12، أبواب الإحرام، باب 35، ص 372، ح 1:

از آن طرف می‌گویند که «إِنْ كُنْتَ مَاشِياً، فَلَبَّ فِي الشَّجَرَةِ، وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً، فَلَبَّ فِي الْبِيدَاءِ، إِذَا تَصَلَّ إِلَى الْبِيدَاءِ»¹ بیدای هم یک میل است، در واقع یک مایل بین مسجد شجره و بیداء فاصله است؛ یعنی وقتی که ماشین ارتفاع تپه را طی می‌کند و سرازیر می‌شود؛ آن سرازیر را بیداء می‌گویند که تقریباً بیش از یک کیلومتر فاصله است. اگر قرار بر این باشد که احرام مرکب باشد، بنابراین بین احرام و تلبیه در اینجا فاصله افتاده و دیگر احرام حاصل نشده است. در این صورت چه فرق بین حال رکوب و حال مشی است؟! اگر در حال مشی باشد، احرام در اینجا محقق شده و اگر در حال رکوب باشد، احرام محقق نشده است. بنابراین شخص می‌تواند بین مسجد شجره و بیداء عمل منافی انجام دهد و هو خلاف الفرض و کسی نتوانسته است که چنین مسئله‌ای را بپذیرد.

همان طوری که عرض شد، جمع بین این روایات این است که احرام در همه مواقیع انجام می‌شود و تلبیه‌ای که به‌عنوان تنجیز برای احرام است، در بیداء حاصل می‌شود. چه اشکالی دارد؟! به همین دلیل احرام در بساطت خودش باقی خواهد ماند و دیگر ترکیب در اینجا معنا ندارد؛ لذا ما در سایر مواقیع هم به این مسئله اشاره داریم.

این نکته را هم بگوییم که از اینجا استفاده می‌شود که تأخیر تلبیه نسبت به بیداء امر مستحب، بر خلاف آنچه که امروزه متداول است که در مسجد شجره هم تلبیه می‌گویند. اتفاقاً بهتر است که انسان از مسجد شجره یا همان‌جا، - چون فرقی نمی‌کند؛ مسجد شجره نقطه خاصی ندارد بلکه از آن محل - نیت احرام کند و وقتی که مقداری خارج شد، یعنی همین‌که ماشین یک مایل، یک کیلومتر حرکت کرد و به آن سرازیری رسید، تلبیه را آنجا بگوید. این امر مستحب است. البته می‌تواند به‌نحو دیگری هم انجام دهد؛ یعنی آنجا تلبیه را بگوید و وقتی که به بیداء رسید، جهر به تلبیه برای او حاصل شود.

تلمیذ: فرمودید که تأخیر در جواز تلبیه دلالت بر بساطت احرام نمی‌کند، به‌خاطر اینکه ما شبیه آن را در غسل هم داریم، در غسل هم قائل به تبعض هستیم و با اینکه نیت شخص امر واحد است اما می‌تواند یک قسمت را بشوید و با فاصله دوباره می‌تواند بقیه اجزاء را بشوید. همان‌طور که فاصله بین اجزاء غسل جایز است، در احرام مرکب هم فاصله بین اجزای آن جایز است. استاد: ما در مورد غسل هم گفته‌ایم که نیت بسیط است. مگر نگفته‌ایم که در همه عبادات همین‌طور است؟! تلمیذ: می‌خواهم بگویم تبعض و عدم تبعض دلالت بر بساطت نمی‌کند.

حکم حدث در حین غسل

استاد: نه، عرض بنده این بود که فاصله انداختن در یک امر ترکیبی، موجب اخلال آن به امر می‌شود. ببینید وقتی که شما در مورد احرام قائل به این مسئله هستید؛ در مورد غسل هم این مطلب هست، ما در مورد غسل هم این مسئله را می‌گوییم، گرچه بعضی‌ها می‌گویند که اگر در حین غسل حدثی از انسان سر بزند، غسل باطل نیست،² بلکه انسان باید جزء بقیه‌اش را بعد از تطهیر از حدث

«عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "إِنْ أَحْرَمْتَ مِنْ غَمْرَةٍ أَوْ مِنْ بَرِيدِ التَّبَعِ صَلَّيْتَ وَ قُلْتَ مَا يَقُولُ الْمُحْرَمُ فِي ذُبُرِ صَلَاتِكَ، وَ إِنْ شِئْتَ لَنَيْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ" الْحَدِيثُ.»
؛ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 372، ح 2:
«عن عبد الله بن سنان أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام: هل يجوزُ لِلْمُتَمَتِّعِ بِالْغَمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَنْ يَظْهَرَ التَّلْبِيَةَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ؟ فَقَالَ: "نَعَمْ" الْحَدِيثُ.»

¹ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 34، ص 369، ح 1:
«عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "إِنْ كُنْتَ مَاشِياً فَاجْهَرْ بِإِهْلَاكِكَ وَ تَلْبِيَّتِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً فَإِذَا عَلَنَتْ بِكَ رِجْلُكَ الْبِيدَاءِ"»
² عروة الوثقى، ج 1، ص 547:

انجام دهد ولیکن این موجب بطلان غسل است چون وقتی که حدث سر می‌زند، این حدث منافی با یک طهارت حاصله نیست که بعد از حصول آن طهارت، حدث مؤثر باشد. نه! این حدث در همان اثری که این فعل ایجاد کرده است، تأثیر می‌گذارد. این فعلی که شخص سر و گردنش را برای غسل می‌شوید، این طور نیست که وقتی شخص سر و گردن و همین طور سمت راست و چپ را می‌شوید، هیچ‌کاری انجام نداده باشد و همین که می‌رسد به آخر غسل و ناخن پای چپ را می‌شوید، یک‌دفعه متطهراً شود و رفع حدث شود بلکه وقتی که شخص شروع به غسل کردن می‌کند وارد در طهارت می‌شود ولی این ورود در طهارت باید راهی را طی کند تا به مرتبه فعلیت برسد؛ یعنی شستن رأس و رقبه باید باشد، طرف آئین و بعد هم طرف آیسر باشد تا اینکه به آن فعلیت تامه و آن حد برسد.

حکم فاصله افتادن بین اجزاء غسل و علت صحت چنین غسلی

اگر این طور باشد، آن وقت اگر فاصله‌ای بین اجزاء غسل بیفتد مثلاً فراموش کند که سمت چپ را بشوید و بعد از نیم ساعت دوباره برگردد و بشوید اشکال ندارد چون هنوز آن اثر نفسی باقی مانده است و بعد که ادامه می‌دهد، این ادامه دادن او را به آن فعلیت طهارت می‌رساند. ولی اگر این اجزاء اموری باشند که هیچ ارتباطی باهم نداشته باشند مثلاً سر و گردن اصلاً هیچ ارتباطی به طرف راست ندارند؛ طرف راست هیچ ارتباطی به طرف چپ ندارد، در این صورت شستن این دو جزء امر لغوی خواهد بود که شخص بدون هیچ تأثیری آنها را انجام داده است و اگر بعد از نیم ساعت بیاید و سمت چپ را بشوید، فایده نخواهد داشت چون این کار اصلاً با اصل و ذات آن فعل که باید انسجام داشته باشد، منافات دارد.

لذا در مورد حج هم همین طور است؛ اینکه گفته‌اند که اگر تراخی پیدا شود اشکال ندارد و توالی در آنجا شرط نیست؛ این طور نیست که اگر کسی سه شوط و نیم طواف را انجام داد، برود و دو هفته دیگر سه شوط و نیم دیگر را انجام دهد؛ نه! این غلط است بلکه منظور این است که اگر در همان روز تأخیر انداخت، اشکال ندارد. اگر با تأخیر بیشتر باشد، با آن اصل انسجام نفس فعل منافات پیدا می‌کند. در مورد اجزاء غسل هم همین طور است؛ اینکه شخص الآن می‌تواند بعض اجزاء غسل را به تأخیر بیندازد و بعداً انجام دهد، به خاطر این است که او با شستن بعض اجزاء تأثیری را گذاشته است که این تأثیر ادامه دارد؛ لذا می‌تواند نیم ساعت یا یک ساعت دیگر بقیه اجزاء را بشوید.

حکم فاصله انداختن عمدی بین اجزاء غسل

انسان عمداً هم می‌تواند به تأخیر بیندازد چون این اثر در او باقی است، وقتی که ثلث آخر را انجام می‌دهد، منضم می‌شود و این مسئله به فعلیت می‌رسد و این [مطلب] حکایت از این می‌کند که نیت غسل، امر بسیط است، گرچه این نیت، نیت برای انجام سه جزء از بدن است ولی نفس نیتی که اراده بر این مسئله است و باید همراه با آغسال باشد، آن نیت نیست، چرا؟ چون از نقطه نظر آن حیثیت و اعتبار عرفی و حتی اعتبار شرعی، باید انسجام بین نیت و بین سایر اجزاء محفوظ باشد و اگر قرار باشد خود نیتی که شما الآن می‌خواهید غسل انجام دهید، امر مرکب از یک عقد قلبی و یک عمل خارجی باشد، الآن که بین عقد قلبی و بین عمل خارجی انفصال پیدا شده است، چطور می‌تواند باشد؟! بنابراین نیت امر جدایی است که در احرام هم همین طور است! این روایت هم دلیل بر این است که احرام یک امر بسیط است که برمی‌گردد به آن نیتی که شما برای ورود در این نسک مخصوص انجام می‌دهید که عبارت است از آئیس و تلبیه و سایر اعمال؛ آن نیت ورود در این نسک، می‌شود امر بسیط. حالا اگر بین آن نیت و آن اعمال فاصله بیفتد، دیگر اشکال ندارد چون نیت حاصل شده است.

«(مسألة 8): إذا أحدث بالأصغر في أثناء غسل الجنابة الأقوى عدم بطلانه.»

در تحقق نیت، بالفعل و در تعلق این عنوان بر او، ترتب امر دیگری دخالت ندارد. اگر امر دیگری دخالت داشت، چطور در جایی که بین آنها انفصال ایجاد شده، می‌توانید این عنوان را بر آن امر منفصل بار کنید؟!

تلمیذ: اگر احرام امر بسیطی باشد، پس چرا باید انسان لباس مخصوص را خارج کند و لباس ساده بپوشد؟ خود این امر، دلالت بر ترکب می‌کند و دلالت بر بساطت نمی‌کند چون ما باید نیت را با تقارن عمل انجام دهیم.

استاد: وقتی که شما نیت احرام می‌کنید، این نیت احرام، نیت بر ورود در این عمل و عبادت مخصوص که چنین شرایطی را دارد، است. چطور شما می‌توانید منافی با این شرایط نیت کنید؟! چطور شما می‌توانید نیت صلاة کنید و بعد استدبار قبله انجام دهید؟!

تلمیذ: مثل همین که الآن اجزاء را ما به تأخیر می‌اندازیم، چطور می‌توانیم تأخیر در اجزاء بیندازیم در حالی که ...

استاد: چون نیت بسیط است. اگر نیت مرکب بود که نمی‌توانستید به تأخیر بیندازید. وقتی که شما در تکبیرات افتتاحیه صلاة، نفس نیت صلاتیه را در خودتان متمشی می‌کنید، آیا در اینجا در نظر می‌گیرید که من الآن هم [نیت] می‌کنم و هم استدبار می‌کنم؛ یعنی بلند می‌شوم فلان کتاب را برمی‌دارم در کتابخانه می‌گذارم، بعد بقیه نماز را می‌خوانم؟! آیا چنین مسئله‌ای را در حالی که نیت می‌کنید، در نظر می‌گیرید؟! خیر.

بله! احتمال می‌دهید که چون شارع به شما اجازه داده است که قبل از انجام تکبیره الاحرام، عمل منافی با صلاة انجام دهید، می‌شود عمل منافی را انجام داد ولیکن این احتمال فعلی نیست؛ یعنی شما این احتمال را در نفستان به فعلیت در نمی‌آورید و الا با نیت منافات دارد. چطور شما نیت در صلاة دارید در عین اینکه می‌دانید یک دقیقه دیگر، قبل از اینکه تکبیره الاحرام را بگویید، باید از آشپزخانه یک لیوان آب بردارید و دارویتان را بخورید؟! اگر این‌طور باشد پس در این صورت نیت منعقد نشده است. وقتی نیت صلاتیه منعقد می‌شود که دیگر احتمال عمل منافی در نفس شما فعلیت پیدا نکرده باشد و فقط به عنوان احتمال باقی بماند. وقتی این احتمال منتفی می‌شود که تکبیره الاحرام بگویید اما نفس نیت در صلاة، نافی فعلیت احتمال است. پس این نیت بسیط می‌شود. اگر قرار باشد که نیت مرکب باشد، یعنی اصل آن نیت منعقد نشود الا بالترکیب، معلوم می‌شود که از اول منعقد نشده است! چون شما یک فعل آن را بعداً انجام می‌دهید و بین آنها انفکاک است، پس اصلاً منعقد نشده است یعنی نفس صحت انفکاک جزئی از نیت و اجزاء، دلیل بر این است که بین نیت و اجزاء دو نیت است و نیت بسیط است، نه مرکب. تلمیذ: کسی قائل به ترکب نیت نیست، همه نیت را بسیط می‌دانند. بحث در عمل است.

استاد: نه! ما گفته‌ایم که بعضی‌ها قائل به ترکب هستند و حتی لبس را هم جزء احرام می‌دانند.¹ تلمیذ: جزء احرام! نه نیت احرام!

استاد: همان! یعنی این را جزء نیت احرام می‌دانند؛ جزء نیت احرام مع اقتران اللبس و مع اقتران التکبیر و... «مع اقتران» یعنی نیت بدون اقتران، نیت نیست.
اللهم صلِّ على محمد و آل محمد

¹ مختلف الشیعة، ج 4، ص 43: «... فإن الحرام ماهية مركبة من النية والتلبية و لبس الثوبين ...»